

# بررسی و تحلیل عشق عذری و عشق عرفانی در لیلی و مجنون نظامی با تکیه بر عشق از نظر افلاطون و عشق عرفانی از نظر ابن سینا

سامر حمید(نویسنده مسئول)، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)

same1988h@gmail.com

سید اسماعیل قافله باشی، عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)

same1988h@gmail.com

## چکیده

عشق یک مبحث ادبی، عرفانی، فلسفی و روان پزشکی است. مفاهیم عشق و محبت در حال تحول و ارتقا در طول زمان بوده است. و این بر آثار ادبی تأثیر داشته و باعث شده است که پژوهشگران انواع عشق و تأثیر آن بر آثار ادبی را بررسی کنند. تحقیق حاضر یک تلاش برای بیان انتقال مفاهیم عشق افلاطونی میان فلاسفه (از افلاطون تا ابن سینا) و جنبه ی عرفانی رساله ی عشق ابن سینا و بازتاب این تحول بر منظومه ی لیلی و مجنون است. منظومه ی لیلی و مجنون یک مثنوی عاشقانه است که ماجراهای آن وارد ادبیات عرفانی فارسی شده است و شعرای عرفانی از ماجراهای این داستان در اشعارشان استفاده کرده اند. و از این رو باید به منظومه ی لیلی و مجنون توجه کرد. در این پژوهش سعی بر آن شده است تا چگونگی رسیدن نظامی از مفاهیم عذری به مفاهیم عرفانی تعیین گردد. نتایج این بررسی نشان می دهد که نظامی در این مثنوی از مفاهیم اصطلاحات عرفانی زیادی استفاده کرده است که باعث شده است این مثنوی، در زمره یکی از مثنوی های عارفانه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: عشق، عشق عذری، عشق عرفانی، لیلی و مجنون.

## مقدمه

یکی از درون مایه های اساسی ادب کلاسیک در حوزه نوع ادب غنایی «عشق» است. شاید بتوان گفت گفتمان اصلی ادب غنایی در ایران چه در سطح منظومه های غنایی و چه در سطح آثار عرفانی، بر محور عشق استوار گشته است. از دیرباز به سبب معیارهای اجتماعی و تحولات فکری و فرهنگی ادبای ایرانی به طرح مفاهیم و موضوعات عاشقانه در آثار خویش همت گمارده اند و با تکیه بر موضوع و درون مایه «عشق» به آفرینش آثار ادبی و انتقال و ابلاغ معنا روی آورده اند. جذابیت یا مغناطیس جاودانه واژه عشق در قاموس فرهنگی و ادبی ایرانیان به حدی است که شاید بتوان روح حاکم بر ادبیات غنای ایران را عشق بنامیم. از این رو، ترسیم منظومه فکری آثار غنایی فارسی □ که با تکیه بر محور «عشق» آفریده شده اند- موضوعی است که نگاهی دیگرگونه و ساختاری (همه جانبه) را می طلبد. و برای دست یابی به این نظام فکری- فرهنگی ادب غنایی چاره ای جز بازاندیشی در کیفیت طرح «عشق» و مفاهیم مرتبط با آن وجود ندارد. از آنجا که آثار غنایی کلاسیک فارسی با وجود برخورداری از آبشخور واحد ایرانی- اسلامی به تناسب وقایع تاریخی و تحولات فرهنگی دائما در معرض نگرش های متفاوت قرار داشته اند، چنانکه گاه عشق را در سطح دنیای مجازی و گاه در تبار امور معنوی و قدسی قرار داده اند، بازخوانی ادبیات کلاسیک فارسی از جمله منظومه های مهم و جریان ساز چون منظومه های نظامی گنجوی از این منظر می تواند در ترسیم منظومه فکری و فرهنگ عاشقانه ایرانیان و کیفیت نگرش جمال شناختی آنان مؤثر باشد. شاید در میان آثار نظامی «لیلی و مجنون» را بتوان پر از مفاهیم و نظریه های عاشقانه دانست که به سبب طرح متفاوت عشق □ برخلاف نگاه غالباً اروتیک و افلاطونی آن در زمان نظامی- می تواند راهگشای بخشی از این نظام فرهنگی و چگونگی تحول مفاهیم عاشقانه در

ادب فارسی باشد. با این اوصاف پژوهش حاضر می‌خواهد به بررسی مفهوم عشق (عشق عرفانی و پاک) در مقابل عشق مادی و دنیوی و انواع آن و اطوار تحقق آن در اندیشه نظامی با تکیه و تأکید بر منظومه «لیلی و مجنون» بپردازد.

### پیشینه ی پژوهش

در باب موضوع عشق در آثار حکیم نظامی مقالات گوناگون نوشته شده است. مانند مقاله‌های بررسی گونه‌های عشق و تجلی آن در آثار حکیم نظامی گنجوی مؤلفان بطور خیلی مختصر در هر اثر بحث کرده اند، اما این تحقیق فقط به عشق عذری و عرفانی در منظومه ی لیلی و مجنون پرداخته است. در مقاله‌های نقد کهن الگوی عشق در منظومه لیلی و مجنون نظامی مؤلفان با توجه به نظریات کارل یونگ در مورد کهن الگوها (آرکی تایپ) به بررسی عشق و حالات آن در لیلی و مجنون پرداخته‌اند و عشق را از دید روانشناسی بررسی کرده اند. و نیز در مقاله عشق در آینه روانکاوی بر پایه ی لیلی و مجنون نظامی، عشق را از دید روانشناسی بررسی کرده اند که این تحقیق ارتباطی به این نوع از روانشناسی ندارد. با این اوصاف، تحقیق حاضر تلاش می‌کند از منظری تازه و با نظام طبقه بندی علمی انواع عشق را در منظومه فکری و ادبی نظامی بازخوانی کند و نوع عشق خاص و آرمانی نظامی را که به نوعی بازتاب حسن جمال شناسی ایرانی در اعصار گذشته است با تکیه بر لیلی و مجنون او بررسی و تحلیل کند.

### مفاهیم نظری پژوهش

#### عشق عرفانی

#### آغاز عشق عرفانی و تاثیر فلسفه وحدت وجود

افلاطون (۴۲۷ ق.م / ۳۴۷ ق.م):

مهمترین فیلسوف عشق را تعریف کرده افلاطون بود. افلاطون فیلسوف یونانی که در زبان‌های اروپایی به نام پلاتون شناخته می‌شود، در سال ۴۲۷ پیش از میلاد در شهر آتن پایتخت باستانی یونان به دنیا آمد. افلاطون در خانواده ای اشرافی پرورش پیدا کرد. پدرش در دوره کودکی وی فوت کرد. افلاطون در حقیقت نام او آریستوکلس بود، به سبب داشتن شانه‌های پهن به لقب پلاتون (یعنی پهن) ملقب گردد. خانواده افلاطون جایگاه سیاسی و علمی داشت به این دلیل افلاطون در طول زندگی خویش بر جامعه یونانی تأثیرگذار بود. یکی از افراد خانواده افلاطون خارمیدس بود، خارمیدس مهمترین نقش را در حیات علمی افلاطون بازی کرد، و وی را با سقراط آشنا نمود. افلاطون دوره جوانی با آموختن موسیقا، سرودن شعر و هم نقاشی گذارنده بود. افلاطون به دلیل جنگ‌های آتن و اسپارت مدتی را در سربازی هم گذارنده بود. وی بعد از آشنایی با سقراط، و فاجعه مرگ دردناک او، به سال □□□ پیش از میلاد افلاطون از شهر آتن مسافرت کرد این حکیم چندی را در مصر اقامت کرد و در این شهر با کاهنی دوستی پیدا کرد و همین دوستی سبب شد تا اداب و رسوم مصری و همچنین ریاضیات و علوم مصریان آشنا گردد. در مسیر این سفر طولانی، افلاطون وارد ایتالیایی جنوبی گردد و آنجا با فیثاغورس و دانشمند مشهور آرخوتاس آشنا شد. افلاطون بعد از اینکه از این سفر به آتن برگشت مدرسه ای بنام آکادما را تأسیس کرد. در همین آکادمی بود که اندیشه‌های عمیق او شکل گرفت و در آرامش آن به نقد و نگرش دوباره به تفکرات خویش پرداخت و در سال ۳۴۷ پیش از میلاد از دنیا رفت. (صناعی، محمود، ۱۳۸۱ □ ۴۷-۵۲)

افلاطون می‌بیند که روح انسان در عالم (مجردات) پیش از ورود به این حقیقت، زیبایی و حسن مطلق، یعنی (خیر) را بی پرده و حجاب دیده است، پس در این دنیا چون حسن ظاهری و نسبی و مجازی را می‌بیند از آن زیبایی مطلق که پیش از این درک کرده یاد می‌کند، غم هجران به او دست می‌دهد، به سوی او پرواز می‌کند، عواطف و عوالم محبت همه همان شوق بقای حق است، اما عشق جسمانی مانند حسن صوری مجازی است، و عشق حقیقی

سودایی است که به سر حکیم می‌زند و همچنان که عشق مجازی سبب از خروج جسم از عقیمی، و مولد فرزند و مایه بقای نوع است، عشق حقیقی هم روح و عقل را از عقیمی رهائی داده، مایه ادراک اشراقی، و دریافتن زندگی جاودانی، یعنی نیل به معرفت جمال حقیقت، و خیر مطلق و زندگانی روحانی است و انسان به کمال دانش وقتی می‌رسد که به حق واصل و به مشاهده جمال او نایل شود. و اتحاد و عوالم و معلوم و عاقل و معقول حاصل گردد. (صبور، داریوش، ۱۳۴۹، ص ۶۹)

به این طور می‌بایم که علم و حکمت (افلاطون) در عین این که ورزش عقل است، از سرچشمه عشق آب می‌خورد. و در این باره "یاسپرس" می‌نویسد: «دانایی فلسفی، دانایی عاشق است، و عشق، شناختن است... افلاطون نخستین فیلسوف عشق است که هنگامی که به سوی مبدأ صعود می‌کند و به واقعیت نفس عشق، یعنی به تحقق انسان فلسفی می‌رسد، همه اسطوره‌های پیشین که اروس را به صورت خدای آفریننده مجسم می‌نماید، برایش به مرحله وسیله و رمز تنزل می‌کنند. حتی کلمه فلسفه به معنی حرکت عشق است، بعنوان عشق به دانایی. فلسفه، عشق به دانایی است، نه خود دانایی.» اما افلاطون منکر عشق زمینی نیست. میل جنسی و عشق ناپاک به قول افلاطون حقیقتی انکار ناپذیر است. کتاب "ضیافت" به عشق زمینی در اسطوره‌های خدایان اشاره دارد، و توجه یونانیان هم عصر افلاطون به عشق زمینی نیز بی شک زیاد بوده است. از متن ضیافت به نتیجه می‌رسد اینکه افلاطون از قوت فوق العاده میل جنسی غافل نبود و افلاطون معتقد بود اینکه این میل را در ردیف قرار گرفتن □ دانستن است، یا حد اقل «عشق به دانستن» استخدام دارد، زیرا این نیرو موجب درک لذت زیبایی می‌شد و شادابی را فراهم می‌کرد و انسان را به صعود و عروج می‌رساند؛ افلاطون هم به دقت توجه دارد که این تحرک و شادابی مایه گمراهی نیز می‌گردد. یاسپرس می‌نویسد: «فلسفه افلاطون نیروی عظیم میل جنسی را می‌شناسد، و با آن هم متحد است و هم در نبرد. تفکر فلسفی آنگاه با میل جنسی متحد است که این میل بهانه ای شود برای آن که تفکر به مبدایی برسد که میل جنسی نیز از آن سرچشمه می‌گیرد. هنگامی با آن به نبرد بر می‌خیزد که میل جنسی خود را مستقل سازد و اصالت انسان را به پستی سوق دهد و بدین سان چشم را از دیدن حقیقت هستی ناتوان سازد.» (صناعی، محمود، ۱۳۸۱، ص ۵۴-۵۵)

دکتر شوقی ضیف در کتاب "الحب العذری عند العرب" دیدگاه افلاطون را توضیح می‌دهد و می‌گوید که عشق پاک میان استاد و شاگردانش حاصل می‌گردد، و محققان در قدیم تا وقت حاضر به این چیز متوجه نیستند و گمان داشته اند که افلاطون در این کتاب از عشق جنسی برمی‌خیزد با آنکه او در جاهای مختلف در کتابش به این نوع از عشق انتقاد می‌کند و بر آن حمله می‌کند.

"و واضح آن هذا الحب الروحي السامي هو الحب الذي ينشأ بين الأستاذ و تلامیذه أو مریدیه، و إن كان الباحثون قديما و حديثا لم يتنبهوا إلى ذلك، و ظنوا ظنا قاتلا أن المحاوره ترفع من الحب الشاذ" (ضيف، شوقی، ۱۹۹۹، ص ۹)

**فلوطین:**

کلیه فلسفه‌ی که "افلاطونیان اخیر" منتسب است و در واقع باید آن را (حکمت اشراق) و (عرفان) نامید مربوط به (فلوطین) نامی است از یونانیان مصر اصلا رومی بود. (صبور، داریوش، ۱۳۴۹، ص ۷۳)

فلسفه بعد از ظهور دین مسیح رونق دیگری گرفت و زمینه تأویل و تفسیر مبانی دینی شد و در قرن سوم میلادی با ظهور (پلوتین) یا (فلوطین) و فلسفه تازه او (نو افلاطونی) بزرگ ترین عامل مؤثر در پیدائی تصوف امروزی به وجود می‌آید. (صبور، داریوش، ۱۳۴۹، ص ۶۵-۶۶)

و از مسایل مهمی که تصوف از فلسفه (نو افلاطونی) اقتباس کرده، مسأله (عشق به خدا) است که صوفی آن را مدار همه جد و جهدهای خود قرار داده است و چنان که می‌دانیم این موضوع در ادبیات ایران به یژه شعر فارسی از قرن پنجم به بعد تأثیری عمیق گذاشته است. (صبور، داریوش، ۱۳۴۹، ص ۹۵)

فلوطين برای زندگی بشر (قوس نزول) و (قوس صعود) قایل شده است، (قوس نزول) مرحله یی است از گرفتاری و توجه انسان به عالم محسوسات و مادیات که عالم مجازی است، (قوس صعود) اعراض از عالم مادی و نظاره و سیر در عالم معنوی است، و مراتب و مراحل همین قسمت است که در تصوف قرون بعد تأثیر کلی گذاشته است. فلوطين معتقد است که برای پیمودن این راه، تزکیه و تطهیر نفس از آرایش و اغراض و خواهش‌های مادی و پست را مقدمه ضروری سیر و سلوک و می‌داند که هر انسانی برای پی بردن به عالم معنوی و حق و حقیقت باید نفس خود را از این عوامل به دور کند و بعد در راه سلوک معنوی گام گذارد. به عقیده او سلوک معنوی سه مرحله دارد: ۱- هنر. ۲- عشق. ۳- حکمت.

فلوطين می‌بیند که هنر در ابتدا می‌آید، و از دیدگاه وی هنر طلب حقیقت و جمال است، چون جستجوی راستی و زیبایی هر دو یکی است، زیرا آنچه راست است زیباست و هیچ زیبایی جز راست نبود. اهل ذوق و ارباب هنر دنبال تجلیات محسوس زیبایی و حقیقت می‌روند، اما زیبایی محسوس یعنی جسمانی، پرتوی از زیبایی حقیقی است، یعنی به قوای عقل ادراک می‌شود، چنانکه نغمات صوت صدای آهنگهایی است که در نفس موجود است و از آن سبب از استماع آنها نشاط حاصل می‌شود.

و بعد از هنر عشق می‌آید، فلوطين میبیند که اصل و حقیقت زیبایی "صورت" است، چه زیبایی بدن از نفس است "روح"، و زیبایی نفس از عقل، و عقل عین زیبایی، یعنی (صورت) صرف است، پس، همان وجد و شوری که برای ارباب ذوق از مشاهده زیبایی جسمانی دست می‌دهد، برای اهل معنی از مشاهده زیبایی معقول، یعنی فضایل و کمالات حاصل می‌شود، و لی عشق در این مرحله ناتمام است و عشق تام (حکمت) است.

حکمت یا عشق تام آن است که به ما و رای زیبایی و صورت نظر دارد، یعنی به اصل و منشأ آن که (خیر و نیکویی) است. اینطور می‌بینیم که تأثیر فلوطين در اندیشه‌های عرفانی قرون بعد غیر قابل تردید است. (صبور، داریوش، ۱۳۴۹، ص ۷۷ - ۸۰)

مایه ی اصلی و جوهر حقیقی عرفان - مخصوصا عرفان اشراقی - عشق است که ودیعه الهی و برای آن تعریف‌های بسیاری کرده اند. و غالباً در تعریف و تفسیر عشق، آن را از عشقه گرفته اند که گیاه پیچک است. قال ابن اعرابی: «العشقه شجره یقال لها اللبلا به تخضّر ثم تدقّ ثم تصغر و من ذالک اشتقاق العاشق» (سجادی، ۱۳۹۲: ۲۸۰-۲۸۱).

واژه ی محبت در قرآن ذکر شده است و خداوند در کتابش می‌فرماید: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله» (آل عمران/۳۱) (بگو اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد)، «و من یتخذ من دون الله اندادا یجوهوم کحب الله و الذین آمنوا اشدّ حبا لله» (بقره/۱۶۵) (بعضی از مردم خدا را همتایانی اختیار می‌کنند و آنها را چنان دوست می‌دارند که خدا را، ولی آنان که ایمان آورده اند، خدا را بیشتر دوست می‌دارند) (ستاری، ۱۳۹۲: ۳۶-۳۷).

و هم در بعضی احادیث ذکر شده است:

□ کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف» (من گنجی پنهان بودم، می‌خواستم شناخته شوم، پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم).

همچنین احادیث و اخباری هست دال بر اینکه ستایش از حسن و زیبایی جمال الهی:

خداوند جمال را دوست دارد: الله هو الجمال السرمدي فی طبیعت الجمال تمکن الرغبه فی الحب؛ خداوند جمال سرمدی است در طبیعت جمال، رغبت به حب نهفته است، و حدیث قدسی می‌فرماید: «اطلبوا الحوائج عند حسان الوجوه» (ستاری، ۱۳۹۲: ۴۰-۴۱).

هم این حدیث در رساله ی عشق ابن سینا مطرح شده و عشق به زیبارویان بر این حدیث مبتنی شده است، در واقع، صوفیه تا قرن پنجم هجری قمری، بیشتر از محبت دم می‌زدند و «محبت» یکی از مقامات دهگانه ی تصوف به

شمار آمده که شرح آن در جای خود، آمده است و از قرن پنجم به بعد، عشق در عرفان و آثار منظوم و مثنوی عرفانی وارد شده که از آن جمله، آثار عبدالله انصاری و سخنان منظوم منوط به ابو سعید ابو الخیر است (سجادی، ۱۳۹۲: ۲۸۲).

### عشق کیهانی

بنابر این نظریه عشق حقیقت واحدی است که عشق‌های طبیعی، چه در میان جانوران و چه در میان افراد انسان، همه از مظاهر آن است. در واقع عشق الهی، یعنی عشق انسان به خداوند نیز یکی دیگر از مظاهر همین عشق است منتهی مظهر تام و تمام آن میان مخلوقات.

بنابر همین نظریه بود که بسیاری از شعرا و نویسندگان صوفی توانستند برای بیان عشق الهی از داستانهای عاشقانه طبیعی، استفاده کنند (پورجوادی، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

و با توجه به فلسفه ابن سینا در رساله عشق و سریان آن در همه موجودات و جنبه ی عرفانی آن می‌یابیم که اشعار عرفانی سرشار از مفاهیم وحدت وجود و عشق کیهانی شده است. مخصوصاً از قرن ششم به بعد. و می‌توان داستان عشق لیلی و مجنون نظامی، داستانی بر مبنای عشق کیهانی مطرح کرد.

### عشق عذری

عشق عذری یا عشق پاک، منسوب به قبیله «بنی العذره» بود که عشق را با هوسهای مادی آلوده نمی‌کردند. قبیله «بنی العذره» از قبایل جنوب عربستان بودند و در این عشق شهرت جاودانه ای یافته - اند. به طوری که سه زوج از مشهورترین دلدادگان؛ عروه و عفراء، قیس و لبنی، جمیل و بثینه به این قبیله تعلق دارند (کراچوفسکی، ۱۳۶۸: ۱۳۹). مهم‌ترین ویژگی‌های عشق عذری را می‌توان زمینی و انسانی بودن عشق، پاکدامنی در عشق، جدایی و مرگ در راه عشق دانست. این ویژگی‌ها به صورت جزئی نگرانه و مفصل‌تر، بنابر آنچه در کتابهای قدیم چون الزهره از ابن داوود اصفهانی (۲۰۰ یا ۲۰۲ - ۲۷۰ یا ۲۷۵ ق)، طوق الحمامه از ابن حزم اندلسی (۳۸۴ - ۴۵۶ ق) و روضه المحبین از ابن قیم جوزیه (۶۹۱ - ۷۵۱ ق) و نیز از کتابهای معاصر

چون الحب العذری از عبدالستار الجواری (۱۹۲۴ - ۱۹۸۸) آمده، موارد زیر است □

۱ □ اوج گرفتن تدریجی عشق به مرور زمان و از دوران کودکی و جاودانه شدن آن؛

۲ □ کوشش عاشقان برای کتمان راز عشق ولی برملا و آشکار شدن آن بر اثر غلبه شور و شوق عاشقانه؛

۳ □ وجود عوامل بازدارنده درونی، مانند عفت عاشقان و یا اعتقادات دینی و یا آداب و رسوم جامعه و عوامل بازدارنده بیرونی، مانند فقر و فلاکت یا گرفتار شدن یکی از عاشقان؛

۴ □ تلاش مداوم و جدی عاشق برای دیدار معشوق؛

۵ □ غزلسرایی‌ها و وصف حالهای پر سوز و گداز عاشق در دوری و هجران از معشوق و شکوه از آن؛

۶ □ طلب یاری از دوستان، همراهان و خویشاوندان خود برای اطلاع از اوضاع معشوق یا برای همدردی با او در غم عشق و رنج هجران؛

۷ □ تحمل سختی‌ها و گرفتاریهای سفر یا جنگ و غیره در راه معشوق؛

۸ □ به جنون کشیدن کار عاشق و تلاش خانواده برای درمان وی و درمان ناپذیر بودن آن؛

۹ □ وفاداری به عشق و معشوق تا سرحد نابودی و مرگ در راه عشق □

حب عذری یا عشق منزّه زمینی، برترین و متعالیترین گونه عشق مجازی یا همان عشق میان دو جنس مخالف و صورت تکامل یافته عشق افلاطونی است. در این کمال گرایی، هیچ گونه تمتّع جسمانی به چشم نمی‌خورد. ایجاد این عشق به منزله دفاعی از ماهیت زن و عشق ورزی به او تلقی می‌شد. این عشق، پاک و منزّه پرورده

میشود و تا واپسین لحظات مرگ، روح و جان دلباخته را مینوازد. عشق توأم با عفت، پیش از ولادت عشاق در نهاد آنها سرشته شده و پس از مرگ نیز ادامه خواهد داشت. بنابراین دیدار و وصال عاشقان موكول به روز واپسین است. (ستاری، □□□□□□: مقدمه) و (ستاری، ۱۳۶۶: ۳۹۸)

منظومه غنائی لیلی و مجنون و اهمیت آن :

نظامی منظومه لیلی و مجنون را در سال ۵۸۴ هـ به نام شروانشاه ابوالمظفر اخستان بن منوچهر ساخته است. و این مثنوی مشتمل بر هزار و هفتصد بیت است. نظامی در نظم این مثنوی مبتکر نبود ولی خود هنگام نظم در آن تصرفات بسیار کرده است. (صفا، ذبیح الله، ۱۳۸۶، ص ۸۰۳)

بسیار از محققان ایرانی این مثنوی را بررسی و تحلیل کرده اند، نخستین بار حسن وحید دستگردی به سال ۱۳۱۳ هـ، و پس از او بهروز ثروتیان در سال ۱۳۶۵ هـ، آنها بسیاری از دشواریهای لغوی و اصطلاحی این منظومه را توضیح دادند. سپس برات زنجانی در سال ۱۳۷۴ هـ مشکلات واژگانی منظومه را به ترتیب حروف الفبا، شرح و توضیح داد. جلال متینی در سال ۱۳۴۱ هـ، کاوه گوهرین در سال ۱۳۶۱ هـ، و عبد الحمید آیتی در سال ۱۳۷۰ هـ، البته همه این تحقیقات و پژوهش‌های که انجام شده اند، اهمیت این اثر و جایگاهش در عرضه ی ادبیات فارسی را بازتاب میکنند. (نوروزی، خورشید، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹)

منظومه ی لیلی و مجنون نظامی غم و دلتنگی جدایی را حکایت می‌کند، و این دلتنگی بنیاد مکتب افلاطونی در عشق است. ثروتیان می‌گوید: « با آنکه وزن لیلی و مجنون با وزن خسرو و شیرین از یک بحر است، اما با همان اختلاف اندک، وزن خسرو و شیرین از حرکت و جنبش و بزم و شادی حکایت می‌کند و مژده وصال به همراه دارد، و وزن لیلی و مجنون حتی در وصف زیبایی‌ها هم غم انگیز به نظر می‌آید و از سوز هجران خبر می‌دهد ». (ثروتیان، بهروز، ۱۳۶۹، ص ۵۸)

منظومه لیلی و مجنون غنائی است، و بحث عشق عرفانی در این مثنوی ما را به رابطه ای ادبیات غنائی و ادبیات عرفانی بر می‌گردد.

ادبیات غنایی در اصل اشعاری است که احساسات و عواطف شخصی را مطرح کند. این نوع شعر را در یونان باستان « لیر » نامند، و این اصطلاح بعد از اینکه به زبان‌های فرنگی منتقل شد به « لیریک » خونده شد. و در اصل اشعاری که مبتنی بر عاطفه و احساسات با موسیقی همراه بوده است. (لیریک: شعر کوتاه و غیر روایی است و شاعر در آن فقط احساسات خود بیان کند)، معادل قدیم مصطلح « لیریک » غزل است، و در عصر حاضر شعر غنائی است. و اگر شعر، بلند و روایی باشد مثل این منظومه، آن را شعر غنایی نمایشی یا داستانی می‌نامند. (شمیسا، سیروس، ۱۳۷۳، ص ۱۱۹)

برخی از محققان اصل اشعار عاشقانه به دوره ی مادر سالاری ارجاع کردند. و اشعار عاشقانه را همان ستایش‌ها و اوراد و اذکاری دانسته اند. که در ستایش زنان در جوامع کشاورزی خونده شد. دکتر سیروس شمیسا در کتاب انواع ادبی می‌گوید: « در بسیاری از مناجات و اوراد اگر به جای خدا، معشوق را تصور کنیم در معنی خللی ایجاد نخواهد شد. زیرا بنای ادبیات عرفانی هم از این دیدگاه ادب غنائی است » .

او اضافه می‌دهد: « عارفان نخستین فی الواقع ادب عاشقانه را تفسیر و تأویل عرفانی کرده اند و این معنی از تفسیرهای شیخ ابو سعید ابو الخیر در اسرار التوحید کاملاً آشکار است ». (شمیسا، سیروس، ۱۳۷۳، ص ۱۲۱)

ما می‌دونیم اینکه ادبیات غنایی اشعار عاشقانه است. و اشعار عاشقانه از لحاظ معشوق به سه نوع تقسیم می‌شود: ا- معشوق زمینی: اشعاری که موضوع آنها عشق زمینی و برای معشوق زمینی نوشته شده است.

ب- معشوق آسمانی: این نوع در غزل‌های عارفانه می‌یابیم و موضوع آن عشق الهی است مانند غزلیات مولانا.

ج- معشوق گاهی زمینی و گاهی آسمانی: در این نوع غزل‌ها تفسیر عشق به دو وجه جایز است مانند غزلیات تلیقی حافظ. (شمیسا، سیروس، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵)

دکتر سیروس شمیسا میبندد که محتوای اصلی منظومه‌های غنایی و داستانی ادبیات فارسی بیان عواطف و احساسات جدایی و وصال است، و بعضی بخش‌های این داستان‌ها مشتمل بر توصیف زیبایی طبیعت و در همه آنها شاعر به ستایش قهرمان زن پرداخته و از زیبایی و غلو او سخن گفته است. و نحوه بیان گاه طوری است که یادآور همان اوراد و اذکار و ادعیه کهن در ستایش ایزد. (شمیسا، سیروس، ۱۳۷۳، ص ۱۲۴)

### تحلیل داستان لیلی و مجنون

لیلی به حدی زیبا بود که هر کس او را می‌دید عاشقش می‌شد. نگاه نظامی اینجا مبتنی بر عشق به زیبا رویان است و توصیف زیبایی چهره ی معشوق، یکی از ویژگی‌های غزل عذری است. ولی اگر از بعد دیگری نگاه کنیم، باید بر اساس قول ابن سینا که: «هر گاه انسان دوستدار صور حسنه و وجود مستحسنه گردید، اگر به جهت لذت حیوانی و جنبه بهیمی داشته باشد، از جمله افعال قبیح و اعمال زشت و قبیح محسوب می‌شود و صاحب آن مستوجب ملامت و مستحق عذاب الیم آخرت است و اما اگر دوستی او به اعتبار جنبه عقلانی و وجه تجردی، همان گونه که پیش از اسلام گفتیم، این عمل او وسیله ای است به جهت اتصال به معشوق حقیقی و وصول به علت او» (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۱۹).

در هر دلی از هواش میلی گیسوش چو لیل و نام لیلی (نظامی، ۱۳۸۹: ۵۴) نظامی گسیوان لیلی را به لیل تشبیه کرده است و این تشبیه مبتنی بر حس زیبایی است چون تاریکی شب زیباست. گیسوی لیلی شبیه شب است این زیبایی در واقع یک نشانی از زیبایی مطلق و حقیقت است. فلوطین می‌گوید: «هنر، طلب حقیقت و جمال است، جستجوی راستی و زیبایی هر دو پاکی است» (صبور، ۱۳۴۹: ۷۸).

اینجا نظامی از زیبایی این لیل، عظمت خالق را می‌بیند، و اگر گیسوی لیلی را به شب تشبیه کرده است، شاید برای جلب توجه به زیبایی این شب تاریک باشد.

از دل‌داری که قیس دیدش دل داد و به مهر دل خریدش (نظامی، ۱۳۸۹: ۵۴) در این بیت می‌گوید که قیس وقتی لیلی را دید، عاشق او شد. البته در این بیت به وضوح می‌بینیم که قیس عاشق زیبایی چهره ی لیلی شد. در اینجا به مطلب دیگری در رساله ی عشق ابن سینا اشاره می‌کنیم. آنجا که می‌گوید: «انسان با آنکه متنعم است به فضیلت انسانیت و اشراف است. از کلیه موجودات عالم طبیعت اگر منظم گردد به این فضیلت اعتدال قامت و نیکی سجیت و حسن صورت که در واقع از آثار ظهور الهی و ناشی از تقویم طبیعت و خوبی، مزاج اوست» (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۱۹).

به همین دلیل با توجه به آنچه گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که این بیت، به طور کامل عشق عذری قیس به لیلی را نشان می‌دهد و اگر دقت کنیم، با توجه به رساله عشق ابن سینا، به مطلب دیگری می‌رسیم و می‌توانیم نشانه‌هایی از ظهور زیبایی مطلق در مخلوقات را ملاحظه کنیم.

او نیز هوای قیس می‌جست در سینه ی هر دو مهر می‌رست (نظامی، ۱۳۸۹: ۵۴).

لیلی هم عاشق مجنون شده بود و در قلب هر دو نشانه ی عشق و دل‌دادگی به وجود آمد. این بیت به آغاز عشق دو طرفه اشاره می‌کند. این عشق که مثل یک گل می‌رست، هم لیلی مشاعر محبت و عشق برای قیس دارد و هم قیس نسبت به لیلی حس عاشقانه دارد. یکی از نشانه‌های عشق پاک این است که در کودکی اتفاق می‌افتد. پس با توجه به اینکه عشق لیلی و مجنون، ریشه در کودکی آنها دارد، می‌توان آن را یکی از نشانه‌های عشق پاک دانست.

نظامی در این بیت به عشق در نفوس نباتی اشاره می‌کند و از واژه ی رستن برای عشق استفاده کرده است. به دلیل اینکه صورت عشق در نفوس گیاهی در رستن مشاهده می‌کند، بر اساس عشق در نفوس نباتی ابن سینا.

عشق آمد و جام خام درد داد جامی به دو خوی رام در داد(همان: ۵۴).  
در این بیت توجه نظامی به مبنای عشق عرفانی بیشتر روشن است و از مهم ترین اصطلاحات عرفانی استفاده می‌کند. هم آن را به جام خام تشبیه کرده است و هم نشانه‌های عشق پاک را توضیح می‌دهد.  
می‌توان گفت که کودک پاک را به عارف تشبیه کرده است که همان گونه که یک کودک هیچ تعلقاتی ندارد، انسان عارف هم در مراحل "فناء فی الله" به مرحله ای می‌رسد که هیچ تعلق مادی ندارد و خداوند او را به سمت خود جذب می‌کند.

نظامی می‌گوید که این عشق در مرحله ی کودکی که خالی از شهوت و پاک است، به جام خام عشق تشبیه شده است و این کنایه از عشق نخستین در کودکی است(دستگردی، ۱۳۸۹: ۶۲).  
و وقتی موضوع عشق باشد نظامی از واژه ی جام استفاده می‌کند البته نمی‌تواند از اندیشه عرفا دور باشد و همه کاربردهای این کلمه به ذهن می‌رسد.

"جام می" در فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی □ دل شیخ و مراد که پر از باده ی معرفت و محل تجلیات حق است. و اصطلاح "جام محبت" به معنی جذبه ی محبوب است که راه وصول آن را آسان کند(سجادی، ۱۳۹۳: ۲۸۲).

مستی به نخست باده سخت است افتادن نافذ شده سخت است(نظامی، ۱۳۸۹: ۵۴).  
نظامی در این بیت می‌گوید که وقتی عشق پاک باشد فوراً به تجلیات حق می‌رسد و وقتی سرشت پاک باشد، راه اسان را برای گذشتن و عبور کردن می‌یابد.

اینجا کاربرد کلمه مستی که در فرهنگ اصطلاحات عرفانی وارد شده است، به معنی حیرتی است که در اثر مشاهده جمال دوست بر سالک صاحب شهود دست دهد(سجادی، ۱۳۹۳: ۷۲۲).

چون از گل مهر بو گرفتند با خود همه روزه خو گرفتند(نظامی، ۱۳۸۹: ۵۴).  
در این بیت نظامی عشق را از نظر زیبایی به گل تشبیه کرده است و این گل بزرگ شده و باعث عطر محبت شده است و آنها عطر محبت را استشمام می‌کنند و همیشه در کنار هم بودند.

این جان به جمال آن سپرده دل برده و لیک جان نبرده(همان: ۵۴).  
قیس در زیبایی این عشق جانش را گرو گذاشته است و عاشق لیلی شده است و لیلی از جانش برای او مهمتر شده است.

در این بیت نظامی نهایت درجات عشق عذری را به تصویر می‌کشد. وقتی معشوق بیشتر از عاشق محبوب می‌شود و عاشق جان معشوقش را بر خود ترجیح می‌دهد.

وآن بر رخ این نظر نهاده دل داده و کام دل نداده(همان: ۵۴).  
رخ در اصطلاح صوفیان عبارت از ظهور تجلی جمالی است که سبب وجود اعیان عالم و ظهور اسماء حق می‌شود(سجادی، ۱۳۹۳: ۴۱۴).

نظامی می‌گوید لیلی هم عاشق چهره ی مجنون شده است و اجازه نداده است که هوس به میان آنها راه یابد.  
در این بیت نظامی اشاره می‌کند به نفی عشق ناپاک و این تاکید هم بر عذری این عشق و هم بر معانی عرفانی این عشق است. همانگونه که قبلاً ذکر کرده ایم، این سینا می‌گوید که اگر عشق وجوه مستحسنه مبتنی بر اساس لذت حیوانی باشد، از افعال قبیح محسوب می‌شود و چطور که اگر بر اساس جنبه عقلانی و وجه تجردی باشد این عشق وسیله ای جهت اتصال به معشوق حقیقی و وصول به علت اولی می‌شود و به همین دلیل روشن می‌شود که نظامی از اصطلاح (رخ) استفاده کرده است برای اینکه بیان کند که عشق پاک به تجلی جمالی معشوق اول می‌رسد.

یاران ورقی ز علم خواندند ایشان نفسی به عشق راندند  
یاران صفت فعال گفتند ایشان همه حسب حال گفتند



یاران بشمار پیش بودند و ایشان به شمار خویش بودند(همان: ۵۴-۵۵).

دوستانشان مشغول علم و تحصیل هستند، ولی قیس و لیلی مشغول عشق هستند.

نظامی از این مقایسه می‌خواهد به یک مفهوم برسد. این مفهوم همین مفهوم رساله ی عشق ابن سینا و اندیشه ی فلاسفه ی یونان است چنانکه می‌دانیم: «کلمه فلسفه به معنی حرکت عشق است. بعنوان عشق به دانایی. فلسفه عشق به دانایی است، نه خود دانایی» (صناعی، ۱۳۸۱: ۵۴).

باید به این توجه کرد که دوستانشان عشق می‌ورزند به معرفت و آنها عشق به همدیگر دارند. عشق دوستانشان باعث درس خواندن ایشان است. ابن سینا عشق را مرکز اشیاء در جهان دانسته است (خیاطیان، قدرت الله، ۱۳۸۸).

اینجا نظامی به این مفهوم اشاره دارد که هم دوستانشان و هم لیلی و مجنون سرگرم عشق بازی بودند.

با توجه به منظور نظامی از ابیات قبل، می‌توان اصطلاح "مقال" و "حال" را تفسیر کرد.

نظامی می‌گوید دوستانشان تلاش می‌کردند تا با زحمت چیزی را یاد بگیرند ولی لیلی و مجنون با توجه به عشق همچون حال بر قلب آنها وارد شده بود(مراد از حال نزد صوفیان واردی است غیبی از عالم علوی که گاه گاه به دل سالک فرود آید و در آمد و شد بود تا آنگاه که او را به کمند جذبه ی الهی از مقام ادنی به اعلی کشد)(همایی، ۱۳۸۹: ۲۷۰).

به همین دلیل نظامی اینجا به احوال عرفانی اشاره می‌کند همچنانکه می‌گوید که این عشق حالت سالک به سمت خداست و وی هم از این عشق پاک برای رساندن معانی عرفانی استفاده کرده است.

هر روز که صبح بر دمیدی یوسف رُخ مشرقی رسیدی (نظامی، ۱۳۸۹: ۵۵).

در این بیت نظامی طلوع آفتاب را به زیبایی یوسف تشبیه کرده است و می‌دانیم که زیبایی اصل عشق است و عشق و احساس و نوع کوشش به سوی زیبایی است. این زیبایی در هر چیز می‌تواند تجلی پیدا کند(صناعی، ۱۳۸۱: ۱۱). اینجا نظامی درباره اینکه زیبایی در جهان است حرف می‌زند. این زیبایی به دلیل سریان عشق در همه موجودات است. این زیبایی ظهور معشوق اول در مخلوقات است و مانند زیبایی رخ یوسف، پیغمبر خداست. رخ یوسف با توجه به معنی کلمه رخ در عرفان تجلی جمالی خالق است، پس به این نتیجه می‌رسیم که زیبایی خدا در این جهان ظهور می‌کند.

زان تازه ترنج نو رسیده نظاره ترنج کف بریده(نظامی، ۱۳۸۹: ۵۵).

در این بیت نظامی زیبایی لیلی را توصیف می‌کند و این هم از ویژگی‌های عشق عذری است هم موضوع درباره یک معشوق خیلی زیباست و خواننده این بیت احساس می‌کند که نظامی درباره ی زیبایی که به اوج رسیده که هیچ کس مثل این زیبایی را ندیده است و هیچ کس درباره آن نشنیده است، در حال حرف زدن است.

در این بیت اشاره به داستان حضرت یوسف شده است. نظامی به این داستان اشاره می‌کند چون این داستان هم زیبایی و پاکی و بی گناهی حضرت یوسف و هم دل‌تنگی فراق و جدایی را نشان می‌دهد. این معانی به اندیشه نظامی رسیده است و می‌خواهد رنگ زیبایی و عشق و جدایی داستان یوسف را به منظومه ی خود بدهد.

این پرده دریده شد ز هر سوی و آن راز شنیده شد به هر کوی(همان: ۵۵)

عشق رازی نیست که قابل پنهان کردن باشد، و قابلیت پنهان شدن را ندارد، راز عشق در همه جا آشکار است.

زین قصه که محکم آیتی بود در هر دهنی حکایتی بود(همان: ۵۵).

نظامی داستان عشق لیلی و مجنون را به آیت محکمی تشبیه کرده است و این تشبیه طهارت و پاکی این داستان را نشان می‌دهد. هم از این لحاظ که آیات قرآن راه مردم به خداست و هم عشق(در اندیشه عرفا) راه انسان به حقیق و خدا است.

بند سر نافه گرچه خشک است بوی خوش او گویا مشک است

یاری که ز عاشقی خبر داشت برقع ز جمال خویش برداشت

کردند شکیب تا بکوشد و آن عشق برهنه را بپوشند  
 در عشق شکیب کی کند سود؟ خورشید به گل نشاید اندود  
 چشمی به هزار غمزه غماز در پرده نهفته چون بود راز؟ (همان: ۵۵-۵۶).  
 این عشق آنقدر پاک بود که عطرش مثل ناهه آهو منتشر می‌شود و برای همه قابل استشمام است.  
 مولوی می‌گوید:

□ عشق خواهد کین سخن بیرون بود آینه غماز نبود چون بود؟

عشق ایجاب می‌کند که معانی و اسرار به ظهور برسد، زیرا چگونه ممکن است که آینه صیقلی اشیاء را در خود منعکس نکند؟

و این نتیجه به دست می‌آید که اگر عشق در جان آدمی شرر زند، آثار آن در افعال و آثار او نمایان گردد، می‌توان گفت که عشق مانند آینه ای است که حضور اشیاء را در خود نمایان می‌گرداند. همینطور در آینه عشق نیز، احوال عاشق آشکار می‌شود. پس عشق کشف ضمیر است (زمانی، ۱۳۹۴: ۶۸).

در حدیث قدسی هم آمده است «کنت کنزا مخفیا فأحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف»: گنجی نهفته بودم، دوست داشتم که شناخته شوم پس مردم را آفریدم تا شناخته شوم. به نوشته مرحوم فروزانفر عقیده ی کسانی که با استناد به این حدیث این بیت را بر ظهور وحدت در کثرت و تجلی معشوق ازلی در اعیان موجودات تفسیر کرده اند، نیز درست است (سبحانی، ۱۳۸۶: ۱۹).

بر همین اساس نتیجه می‌گیریم که این ابیات هم بر ظهور وحدت در کثرت می‌توان تفسیر کرد و این جمله ها(پرده دریده شد، راز شنیده شد، در هر دهنی حکایتی بود) همه را به تجلی معشوق ازلی می‌توان تفسیر کرد.  
 زلفی به هزار حلقه زنجیر جز شیفته دل شدن چه تدبیر؟ (نظامی، ۱۳۸۹: ۵۶).

در این بیت مظامی به وصف پاک زیبایی لیلی می‌پردازد و این هم ویژگی عشق عذری است. زلف معشوق خیلی زیباست و از شدت زیبایی، قیس را شیفته خود ساخته است و او در برابر این زیبایی بجز عاشق شدن، چاره دیگری ندارد.

زلف در اینجا اشاره به ظهور انوار تجلیات وحدت است که در اثنای سلوک ریاضت بر سالکان روی می‌نماید و قلب صادق(قیس) از زلف معشوق زنجیره و مسلسل شده و در احکام کثرت مفید است و خلاصی از این قید ندارد و گرفتار دام زلف اوست (سجادی، ۱۳۹۳: ۴۴۴).

چون شیفته گشت قیس را کار در چنبر عشق شذ گرفتار  
 از عشق جمال آن دلارام نگرفت به هیچ منزل آرام (نظامی، ۱۳۸۹: ۵۶).

قیس گرفتار عشق لیلی شد و در هر جا آرام و قرار نداشت چون فقط لیلی باعث آرامش دل او بود. در اینجا نظامی آشفتگی و بیقراری عاشق را به تصویر می‌کشد و اینکه عاشق فقط پیش معشوق آرام می‌یابد.  
 این آشفتگی عاشق از دست دادن زیبایی و حسن مطلق است. بر مبنای نظریه افلاطون این آشفتگی باعث طلب حقیقت و جمال و تطهیر نفس از آرایش و اغراض و خواهش مادی و پست بر مبنای فلسفه فلوطین در قوس صعود باشد.

و این همه در عشق کیهانی ابن سینا «کلیه موجودات از حیث وجودی همیشه شائق به سوی کمالات و مشتاق به طرف خیرات می‌باشند» (طاهری، ۱۳۸۸: ۴۰۷).

از بس که چو سگ زبان کشیدند زاهو یره سبزه را بریدند (نظامی، ۱۳۸۹: ۵۶).

نظامی گستاخی اطرافیان را به سگ تشبیه کرده است که مانع دیدار این دو عاشق می‌شدند. شاید نظامی درباره علایق دنیایی و خواهش‌های پست که مانع سالک از رسیدن به معشوق می‌شود، حرف می‌زند.

نظامی در اینجا قیس را به بره آهو و لیلی را به سبزه تشبیه کرده است. پس رابطه بره آهو با چمن همان عشق است. این تشبیه همان شیوه بیان کردن عشق در نفوس حیوانی در رساله ابن سینا است. پس نظامی اینجا هم به بیان وجود عشق در نفوس حیوانی بر اساس نظریه ابن سینا اشاره می‌کند.

در صحبت آن نگار زیبا  
می بود و لیک ناشکیبا(همان: ۵۶).

در این بیت نظامی بجای اسم لیلی(نگار زیبا) را آورده است و این اشاره به زیبایی لیلی و اینکه این زیبایی دلیل بی‌قراری و بی‌تابی قیس است دارد. و عشق عذری با تمام ویژگی‌هایش در اینجا تجلی می‌یابد. احساس بی‌قراری مجنون به دلیل زیبایی معشوقش لیلی است و این احساسات به دلیل اینکه جدایی از معشوق زیباست، جدایی از زیبایی مطلق است.

زیبایی لیلی زیبایی مخلوق است که از زیبایی خالق تجلی می‌کند و احساسات مجنون احساسات جدایی افلاطون و فلوطین به آن اشاره کرده اند.

یکباره دلش ز پا در افتاد  
هم خیک درید و هم خر افتاد  
و آنان که نیوفتاده بودند  
□مجنون□ لقبش نهاده بودند

اینجا نظامی حال مجنون را به تصویر می‌کشد، مجنون به اوج بی‌قراری رسیده است. نظامی عاشق را بی‌چاره می‌داند و به غرق شدن او در عشق اشاره می‌کند.

و اطرافیانش که قیس را در عشق غرق می‌دیدند، چاره‌ای برای او نمی‌دیدند و به او لقب «مجنون» دادند. نظامی در اینجا از این داستان برای بیان مفاهیم عرفانی استفاده می‌کند، چون هم عرفا عشق را روبروی عقل دانسته‌اند و آنها می‌گویند که عشق همیشه در مبارزه با عقل است و پیروز می‌شود. و اینجا می‌بینیم که عشق چگونه پیروز شده و چگونه عشق عقل قیس را شکست داده است.

لیلی چو بریده شد ز مجنون  
می‌ریخت ز دیده در مکنون

مجنون چو ندید روی لیلی  
از هر مژه‌ای گشاد سیلی(نظامی، ۱۳۸۹: ۵۶).

نظامی در این بیت در حزن و غم لیلی نیز اشکهای او را به زیبایی به تصویر می‌کشد و می‌گوید که اشکهای او مثل در مکنون، بر فراق معشوق ریخته‌ی شد و این دلتنگی زیباترین ویژگی در عشق عذری است.

مجنون همانند لیلی غمگین است و از شدت حزن، در حال گریه کردن است. حزن و دلتنگی و جدایی بنیادی‌ترین ویژگی‌های عشق عذری است و نظامی در این مشنوی احساسات و دلتنگی لیلی و مجنون را با خلاقیتی بی‌نظیر به تصویر کشیده است.

دل را به دو نیم کرده چون نار  
تا دل به دو نیم خواندش یار(همان: ۵۶).

این بیت به نظریه عشق افلاطونی اشاره دارد و عاشق به دنبال نیمه دیگرش یعنی معشوق است. و اینجا نظامی دل عاشق و معشوق را به اناری که به دو قسمت تقسیم شده است، تشبیه کرده است.

کوشید که راز دل پوشد  
با آتش دل که باز کوشد؟(همان: ۵۶).

نظامی درباره قیس که تلاش می‌کرد عشق خود را پنهان کند ولی نتوانست، چون عشق پنهان‌کردنی نیست و همه تلاشها برای پنهان‌کردنش بیهوده است. اینجا نظامی به این ویژگی عشق که قابل پنهان‌کردن نیست، اشاره می‌کند و اینکه عاشق نمی‌تواند عشق خود را پنهان کند.

هر شب ز فراق بیت خوانان  
پنهان رفتی به کوی جانان

در بوسه زدی و بازگشتی  
باز آمدنش دراز گشتی

رفتش به از شمال بودی  
باز آمدنش به سال بودی(همان، ۵۷).

در اینجا نظامی درباره رفتن مجنون به کوی معشوق می‌گوید. برای مجنون کافیست که کوچه معشوق را ببیند و در خانه معشوق را ببوسد، این از زیباترین ویژگی‌های عشق عذری است که در خانه معشوق و در کوچه او و محله او

و شهر او و هر جا که معشوق است، عاشق می‌شود. مجنون در رفتن به محله ی لیلی، او را نمی‌بیند و برای او کافیسست که خانه اش را ببیند و این زیباترین درجه عشق عذری است.

آمد به دیار یار پویان      لیبیک زنان و بیت گویان (نظامی، ۱۳۸۹: ۶۰).

نظامی در اینجا حالت عشق را به تصویر می‌کشد که به خانه ی معشوق می‌رود و تسلیم امور خود به معشوق را اعلام می‌کند. نظامی از چند کلمه، دیار، پویان و لیبیک زنان استفاده می‌کند. همچنانکه به حج اشاره می‌کند. عاشقان «حجاج» به خانه معشوق «الدیار المقدسه» می‌روند و در حال گفتن لیبیک به خدا (معشوق) هستند.

قانع شده این از آن به بویی      وان راضی از این به جستجویی

از بیم تجسس رقیبان      سازنده ز دور چون غریبان (همان: ۶۱).

قناعت به کمترین چیزی از محبوب و راضی بودن به نگاهی از دور. با همه اشتیاق میان عاشق و معشوق، نظامی خواست بالاترین احساسات و دلتنگی و دشواری آن را بیان کند و عظمت این عشق پاک را به تصویر بکشد.

بلبل به هوای گل به گرد است      مجنون ز فراق تو به درد است (همان: ۷۰).

بلبل و گل نقش زیادی در ادبیات فارسی و به ویژه بخش عرفانی آن دارند. عارفان از نماد زیبایی و عشق پاک آن استفاده کرده و مفاهیم تجلی زیبایی خالق در مخلوقات با عشق به وجود آمدن عشق می‌شود. و این تصویر بر ویژگی‌های عشق کیهانی که همه چیز در جهان جلوه ای از معشوق اول است، مشتمل است.

پس بلبل و گل همان نقش لیلی و مجنون را در ادبیات داستانی بازی می‌کنند.

در این بیت نظامی مجنون را به بلبل تشبیه کرده است و لیلی را به گل تشبیه کرده است که مجنون همچون بلبل به دور لیلی که مثل گل است، با اندوه چرخ می‌زند.

#### نتیجه:

منظومه لیلی و مجنون را می‌توان به دلایل زیر، یک منظومه عرفانی دانست:

۱- عشق عذری آغاز عشق عرفانی است. این نوع عشق، تاثیر زیادی در ایجاد عشق عرفانی دارد همچنین شاید بتوان گفت که عشق افلاطونی ابتدای فکر و فلسفه عشق عرفانی باشد. چون تحولات مفاهیم عشق از افلاطون تا فلوطین و انتقال آن به فلاسفه جهان اسلام و به ویژه ابن سینا و جنبه ی عرفانی رساله ی عشق، وی بیان می‌کند که عشق افلاطونی یا عشق عذری آغاز عشق عرفانی صوفیه است.

ویژگی‌ها و خصایص عشق عذری از لحاظ پاکی عشق و شدت اشتیاق و شور و دوست داشتن همه چیزها که به معشوق مربوط می‌شود. همه این خصایص مورد توجه صوفیان بوده و همانند پلی برای رساندن مفاهیم عشق عرفانی استفاده کرده اند. به نظر صوفیه درست است چون در عقیده آنها «المجاز قنطره الحقیقه» و در عالم کثرت همه موجودات تجلی از یک حقیقت هستند.

۲- نظامی شاعر و عارف است و این مثنوی مشتمل بر مفاهیم و اصطلاحات عرفانی است:

نظامی شاید خواسته است با این مثنوی، مرحله حرکت سالک به سوی خدا و فناء فی الله را به تصویر بکشد. البته ویژگی داستان‌های غنائی به وی کمک کرده است تا مفاهیم عرفانی را به کار برد و این مرحله که مبتنی بر عشق است، به فنا می‌رسد و این همان سیر و سلوک صوفیانه به سوی حق و حقیقت است و با آنکه نظامی این منظومه را برای هدیه به شروانشاه سرود، ولی از سلیقه عرفانی نظامی دور نبوده است و همچنین این که این مثنوی مشتمل بر اصطلاحات عرفانی چون زلف و خال و عشق و رخ و باده و می و ... است.

۳- مشرب عشق عرفانی نظامی، عشق کیهانی است:

نظامی اولین شاعری است که از مفاهیم عشق کیهانی استفاده می‌کرد و این فلسفه عشق از نگاه فلسفی را وارد شعر کرده است. اندیشه نظامی یک تندیشه عرفانی است و هم می‌توان گفت لیلی و مجنون یک جلوه از عشق کیهانی است و هم اینکه به سریان عشق در وجود (افلاک، نفوس حیوانی، نفوس نباتی) اشاره می‌کند. عشق لیلی و مجنون عشق شرطی نیست، این عشق نماد حقیقت عشق است و نظامی حالات عشق لیلی و مجنون را به عنوان جلوه ای از حقیقت عشق کیهانی به تصویر کشیده است.

## منابع

### الف) کتب

- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۷) "باده عشق، پژوهشی در معنای باده در شعر عرفانی فارسی"، تهران، نشر کارنامه.
- زمانی، کریم (۱۳۹۴)، "شرح جامع مثنوی معنوی"، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ چهل و ششم.
- سبحانی، توفیق (۱۳۸۶)، "مثنوی «نظم چهاربخش»"، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ چهاردهم.
- ستاری، جلال (۱۳۶۶) "عشق صوفیانه"، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
- سجادی، جعفر (۱۳۹۳) "فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی"، تهران، انتشارات طهوری، چاپ دهم.
- سجادی، ضیاء الدین (۱۳۹۲) "مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف"، تهران، انتشارات سمت، چاپ هجدهم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) "انواع ادبی"، تهران، انتشارات فردوس، چاپ دوم.
- صبور، داریوش (۱۳۴۹) "عشق و عرفان و تجلی آن در شعر فارسی"، تهران، کتابفروشی زوار، چاپ اول.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۶)، "تاریخ ادبیات در ایران (ج دوم)"، تهران، انتشارات فردوس، چاپ شانزدهم.
- صناعی، محمود (۱۳۸۱) "ضیافت افلاطون در ... عشق از زبان افلاطون"، تهران، نشر فرهنگ، چاپ اول.
- ضیف، شوقی (۱۹۹۹م) "الحب العذری عند العرب"، انتشارات:الدار المصریه اللبنانیه، چاپ اول.
- طاهری، سید محمود (۱۳۸۸) "ترجمه هفده رساله" مجموعه رسائل شیخ الرئیس، قم، نشر آیت اشراق، چاپ اول.
- عز الدین کاشانی، محمود بن علی (۱۳۸۹) "مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه" به کوشش جلال الدین همایی، تهران، نشر زوار.
- کراچوفسکی، آ.آ. (۱۳۶۸). «تاریخ اولیه داستان لیلی و مجنون در ادبیات عرب». ترجمه احمد شفیع - ها. معارف. دوره ششم. ش ۱ و ۲. ۱۲۰-۱۶۷ □
- نظامی، ابو محمد الیاس بن یوسف (۱۳۶۹) "آینه غیب نظامی گنجه ای"، بهروز ثروتیان، تهران، انتشارات کلمه، چاپ اول.
- نظامی، ابو محمد الیاس بن یوسف (□□□□) "لیلی و مجنون حکیم نظامی گنجه ای"، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران، نشر زوار، چاپ سوم.

### ب) مقاله ها

- خیاطیان، قدرت الله (۱۳۸۸) "گرایش عرفانی ابن سینا"، مجموعه مقالات همایش بین المللی ابن سینا، سال دوم شماره اول.
- نوروزی، خورشید (۱۳۸۶) "نقد و تحلیل شرح های لیلی و مجنون نظامی گنجه ای"، مجله زبان و ادبیات فارسی، سال سوم شماره هفتم.